



فصلنامه علوم محیطی، دوره هجدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹

۳۲-۴۸

تغییرات اقلیمی و تغییرات خطوط مبدأ کشورهای ساحلی: راهکارها و چالش‌ها

همایون حبیبی و هاجر راعی دهقی*

گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

حبیبی، ه. و ه. راعی دهقی. ۱۳۹۹. تغییرات اقلیمی و تغییرات خطوط مبدأ کشورهای ساحلی: راهکارها و چالش‌ها. فصلنامه علوم محیطی. ۳۲-۴۸: (۳)۱۸

سابقه و هدف: توانایی بشر برای دگرگون ساختن محیط زیست در تمام کره زمین به نوع متفاوتی از نگرانی‌های محیط زیستی یعنی تغییرات اقلیمی دامن زده است. امروزه افزایش گرمایش جهانی و بالا آمدن آب دریاها در اثر آب شدن یخ‌های قطبی، فوری‌ترین، قطعی‌ترین و گسترده‌ترین اثرهای قابل مشاهده تغییرات اقلیمی است. یکی از آثار این تغییرات، احتمال محروم شدن کشورهای ساحلی بویژه کشورهای کوچک جزیره‌ای از قلمروهای دریایی قبلیشان است، زیرا با بالا آمدن آب دریاها نقاط پایه‌ای که مبنای ترسیم خطوط مبدأ هستند شروع به پسرفت به سمت ساحل نموده و عوارض طبیعی که مبنایی برای ترسیم خطوط مبدأ دریای سرزمینی یا آب‌های مجمع‌الجزایری بودند در حال غرق شدن یا تغییر ماهیت هستند. از آنجایی که خط مبدأ مبنای تعیین حدود مناطق دریایی کشور ساحلی است، با بالا آمدن آب دریاها اعتبار خطوط مبدأ ترسیم شده قبلی و استحقاق کشورها برای برخورداری از منطقه‌های دریایی بر مبنای چنین خطوطی به چالش کشیده شده و این مساله را مطرح می‌سازد که چنین کشورهایی همچنان سزاوار استفاده از خطوط مبدأ ترسیم شده قبلی هستند یا باید به ترسیم دوباره این خطوط بر اساس تغییرات صورت گرفته اقدام کنند. از این‌رو هدف این نوشتار بررسی آثار تغییرات اقلیمی بر خطوط مبدأ کشورهای ساحلی و مجمع‌الجزایری و بیان راهکارهایی به چنین کشورهایی برای مقابله با چنین آثاری است.

مواد و روش‌ها: به منظور بررسی آثار تغییرات اقلیمی بر کشورهای ساحلی در ابتدا به پیامدهای تغییرات اقلیمی بر اقیانوس‌ها پرداخته شد. با توجه به تحقیق‌های صورت گرفته مشخص شد، مهمترین این تغییرات، گرمایش جهانی و بالا آمدن آب دریاها است. سپس تأثیر چنین پیامدهایی بر خطوط مبدأ عادی و مستقیم کشورهای ساحلی و مجمع‌الجزایری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج و بحث: این نوشتار با بررسی آثار تغییرات اقلیمی بر اقیانوس‌ها به این نتیجه رسید که مهمترین آثار چنین تغییراتی بر اقیانوس‌ها گرمایش جهانی و بالا آمدن آب دریاست. این مطالعه با ارزیابی تأثیر تغییرات اقلیمی بر خطوط مبدأ به بررسی واقعی بودن این چالش حقوقی نسبت به انواع خطوط مبدأ پرداخته و نتیجه می‌گیرد که با وجود آن‌که کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ به معضل تغییرات احتمالی بعدی در محل نقاط پایه بی‌توجه بوده و در این رابطه سکوت کامل دارد، با این حال با تفسیر مواد کنوانسیون در مورد ترسیم خطوط مبدأ

* Corresponding Author: Email Address. h_raee@yahoo.com

سواحل ناپایدار و فلات قاره می‌تواند قائل به حق کشورهای ساحلی و مجمع‌الجزایری به حفظ خطوط مبدأ قبلی و منطقه‌های دریایی موجود به رغم تغییرات سطح دریا شد.

نتیجه‌گیری: این مطالعه با ارزیابی آثار تغییرات اقلیمی بر خطوط ساحلی کشورهای ساحلی نتیجه می‌گیرد که بی‌تردید پیامدهای تغییرات اقلیمی منجر به تغییرات گسترده در خطوط مبدأ کشورهای ساحلی می‌شود و با تفسیر مواد کنوانسیون حقوق دریاها می‌توان راهکارهایی برای مقابله با این تغییرات بیان نمود و در نهایت قائل به حق کشورهای ساحلی به حفظ خطوط مبدأ قبلی آن‌ها شد.

واژه‌های کلیدی: تغییرات اقلیمی، کنوانسیون حقوق دریاها، نقاط پایه، خط مبدأ، منطقه‌های دریایی.

مقدمه

بسیار فنی و حقوقی این تحولات یعنی تغییرات عملی خط ساحلی و اثر آن بر خطوط مبدأ ترسیم شده به‌وسیله کشورهای ساحلی را بررسی کند. زیرا حقوق کشورهای ساحلی نسبت به بخش‌هایی از دریا که نزدیک سواحل است وابسته به ترسیم خط مبدأ است و اگر اعتبار حقوقی نقاط پایه و عوارض طبیعی که منبای ترسیم خط مبدأ هستند با بالا آمدن آب دریاها مورد تردید واقع شوند، حقوق کشورهای ساحلی بر منطقه‌هایی همچون دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی نیز با تردید روبرو می‌شود.

در این نوشتار با توجه به تغییرات جغرافیایی، پس از بررسی پیامدهای تغییرات اقلیمی بر اقیانوس‌ها، لزوم تغییرپذیری خطوط مبدأ یا حق حفظ و تثبیت این خطوط به بحث گذاشته می‌شود و با تمسک به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، راهکارهای موجود در زمینه حفظ یا تغییر خطوط مبدأ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

مواد و روش‌ها

پیامدهای تغییرات اقلیمی بر اقیانوس‌ها: تغییر

اقلیم پدیده‌ای است که بر اساس شواهد موجود از زمان‌های بسیار دور وجود داشته و اکنون نیز وجود آن بسیار محتمل است. با این حال سرعت و ماهیت تغییرات پارامترهای اقلیمی در نیمه دوم قرن بیستم متفاوت بوده و شتاب بیشتری به خود گرفته و روند آن با گذشته بسیار متفاوت شده است (Razaviyan et al., 2016).

قرن بیستم و بویژه نیمه دوم آن قرن سرشار از تحولات سریع و بی‌سابقه در محیط زیست جهان بوده است. اثرگذاری انسان بر طبیعت اطرافش به جایی رسیده که از ماهیت و اهمیت جهانی برخوردار شده و متأسفانه این تأثیرات سرعت سرسام‌آوری دارد. دیگر کمابیش هیچ زیستگاه یا اکوسیستم طبیعی در سطح زمین وجود ندارد که لاقلاً اندکی دستخوش تغییر نگردیده باشد. یکی از مهمترین این تغییرات، تغییرات اقلیمی است (Sajedi, 2010).

هیئت بین‌الدولی تغییرات اقلیمی^۱ اصطلاح تغییرات اقلیمی را به عنوان تغییر در وضعیت آب و هوایی به‌طور میانگین و یا تغییرات در خواص آن که برای یک دوره طولانی به‌طور معمول ده‌ها سال یا طولانی‌تر ادامه دارد، تعریف می‌کند (IPCC, 2007). این تغییرات بر تمامی عناصر محیط زیست جهانی از جمله یخ‌های قطبی، ارتفاع دریا و ترکیب کلی محیط زیست دریایی تأثیر می‌گذارد. همانطور که بدانسکی توضیح داده است از یک سو اقیانوس‌ها بخشی از راه حل مقابله با چنین تغییراتی هستند، زیرا دی‌اکسید کربن را که سبب گرم شدن زمین می‌شود، جذب می‌کنند و از سوی دیگر اقیانوس‌ها قربانی می‌شوند، زیرا این جذب موجب افزایش درجه حرارت اقیانوس شده و اسیدیته آن افزایش می‌یابد که اثرهای مضر بر محیط زیست دریایی خواهد داشت (Bodansky, 2016). این تغییرات اقلیمی و بالا آمدن آب‌ها در اثر آن، آثار حقوقی پیش‌بینی نشده‌ای، برای کشورها دارد. این مقاله در نظر دارد تنها یکی از ابعاد

نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی اثر مخرب فعالیت‌های انسانی بر سیستم اقلیمی را پذیرفته است.

آخرین داده‌های ماهواره‌ای گویای آن است که آب دریاها به دلیل افزایش حرارت حدود ۳/۳ میلی‌متر در سال در حال افزایش است (Anonymous, 2019). به نظر می‌رسد بسیاری از عارضه‌های جغرافیایی سواحل و کشورهای جزیره‌ای کم عمق در معرض خطر از بین رفتن از روی نقشه در دهه‌های آینده به دلیل گرمایش جهانی و بالا آمدن آب دریاها هستند. تغییرات اقلیمی و بالا آمدن آب دریاها نه تنها تأثیرات جغرافیایی دارد، بلکه به صورت کلی تأثیرات حقوقی بر تغییر خطوط مبدأ و منطقه‌های دریایی نیز دارد. غرق شدن احتمالی عوارض دریایی به طور نهفته ممکن است منجر به از دست رفتن صلاحیت دریایی در منطقه‌های دریایی، از بین رفتن حقوق صلاحیتی بر منابع باارزش این منطقه‌ها و پیامدهای فاجعه‌بار اقتصادی شود (Sefrioui, 2017).

البته بیان این نکته لازم است که تغییرات ارتفاع دریا نابرابر است، به طوریکه منطقه‌های خاصی از جهان شاهد بالا آمدن شدید آب دریا به نسبت دیگر منطقه‌ها خواهند بود. برای نمونه از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۷، بالا آمدن آب دریاها در غرب اقیانوس آرام و مرکز اقیانوس هند و در نزدیکی گرینلند و قطب جنوب وسیع‌تر بوده است (Carr et al., 2013). لازم به بیان است بالا آمدن آب دریاها در اثر تغییرات اقلیمی در خلیج فارس و دریای عمان نیز به اثبات رسیده است (Irani et al., 2018). این افزایش بویژه آثار جبران‌ناپذیری بر حقوق کشورهای جزیره‌ای کوچک در اقیانوس آرام از جمله توالوو، نائورو، جزایر مارشال^۳ در زمینه برخورداری از منطقه‌های دریایی به موجب خطوط پایه‌ای که پیشتر ترسیم شده دارد و حتی آن‌ها را در معرض از دست دادن کل سرزمینشان قرار داده است.

پیامدهای تغییرات اقلیمی بر خطوط مبدأ: دریای سرزمینی و دیگر منطقه‌های دریایی هر کشور ساحلی در امتداد قلمرو خشکی آن دولت قرار داشته و به فراخنای

گمانه‌زنی در مورد اثرهای تغییرات اقلیمی بر بالا آمدن آب دریاها دشوار است و به ویژگی‌های خاص خط ساحلی، از جمله به ترکیب (شن و ماسه، سنگ، زمین منجمد و غیره)، حساسیت به فرسایش، شکل و شیب ساحل بستگی دارد (Pilkey and Young, 2007). با این حال، برحسب برخی پیش‌بینی‌ها اگر گرمایش همچنان با این سرعت ادامه داشته باشد یا شدیدتر شود، انبوهی از یخ‌های قطب جنوب غربی و غربی از بین می‌رود؛ و آب‌های جهانی به میزان شش تا هفت متر افزایش می‌یابد. پیش‌بینی‌های دیگر گویای آن است که اگر یخ‌های قطب جنوب فرو ریزند، سی میلیون کیلومتر مربع یخ به اقیانوس‌ها می‌افتد و ارتفاع متوسط دریا به میزان پنجاه و هفت متر افزایش می‌یابد (IPCC, 2007). این بالا آمدن آب دریاها بیشترین اثر را بر کشورهای دارای سواحل پست و جزیره‌ای بویژه کشورهای در حال توسعه^۲ کوچک جزیره‌ای خواهد گذاشت. مهمترین پیامدهای تغییرات اقلیمی بر اقیانوس‌ها گرمایش جهانی و بالا آمدن آب دریاها است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

منظور از "گرم شدن کره زمین"، افزایش دمای متوسط زمین است. روند گرمایش با توجه به ثبت درجه حرارت حاصل از اندازه‌گیری‌هایی که روزانه در زمین و دریا انجام می‌شود، همراه با آنچه که از ماهواره‌ها و ایستگاه‌های علمی در قطب جنوب به دست می‌آید، قابل مشاهده است. ارقام هشدار دهنده که توسط هیئت بین‌الدولی تخمین زده شده، گویای آن است که سال‌های اخیر گرمترین سال‌های تاریخ ثبت شده کره زمین بوده‌اند. با افزایش دمای هوا، اطلاعات ماهواره‌های موجود از سال ۱۹۷۸، ۲/۷ درصد کاهش یخ در دریا را در هر دهه نشان می‌دهد (IPCC, 2007). اگر چه به نظر برخی پس از مشاهده بعضی از اثرهای واقعی فهرست شده توسط هیئت بین‌الدولی تغییرات اقلیمی، شک و تردیدهایی در مورد روند گرم شدن زمین وجود دارد، که چنین شک و تردیدهایی تنها می‌تواند ناشی از تمایل نداشتن صنایع و سیاستمداران به پذیرش این حقیقت تلخ باشد (Pilkey and Young, 2007) اما، عملکرد دولت‌ها

دریایی و...) داشته باشد و به این ترتیب حدود خارجی دریای سرزمینی، منطقه مجاور و منطقه انحصاری اقتصادی و در برخی موارد حق بر بهره‌مندی از فلات قاره فراتر از منطقه انحصاری اقتصادی که بر مبنای فاصله از خطوط مبدأ تعیین می‌شود را با شک و تردید روبرو سازد. زیرا اگر خط مبدأ تغییر کند، محدوده دریایی مورد ادعا می‌تواند تا حد زیادی با این پسرقت به سمت ساحل تغییر کند (Attenhofer, 2010).

ماده ۵ کنوانسیون حقوق دریاها در مورد بالا آمدن آب دریاها ساکت است و مقرره‌ای در مورد جابجایی خط ساحلی ندارد در حالی که در بستر تغییرات اقلیمی و ذوب یخ‌ها در مقیاس وسیع، و با بالا آمدن آب دریاها، محل خط مبدأ عادی به سمت خشکی تغییر می‌کند. در این حالت اگر قرار باشد خط مبدأ بر اساس تغییرات ساحل تغییر کند، ممکن است یک کشور از قسمتی از منافع در منطقه‌های دریایی خود محروم شود و اگر خط مبدأ همچنان در جای قبلی خود باقی بماند این ایده که سرزمین است که به دولت ساحلی، حقوقی مربوط به آب‌های مجاور سواحل را اعطا می‌کند (ICJ Judgment, 1969) به چالش کشیده می‌شود، زیرا در آینده‌ای نه چندان دور برخی دولت‌ها چنین سرزمینی را از دست خواهند داد.

به عبارت دیگر اگر خط مبدأ با توجه تغییرات خط ساحلی جابجا شود حدود خارجی دریای سرزمینی به سمت ساحل حرکت می‌کند، و به این ترتیب برخی منطقه‌ها که امروزه جزء آب‌های داخلی بوده‌اند تبدیل به آب‌های منطقه انحصاری اقتصادی خواهند شد و آن منطقه‌ای که امروزه به‌عنوان منطقه انحصاری اقتصادی شناخته می‌شود، تبدیل به بخشی از دریای آزاد خواهد شد. با این حال ممکن است برخی دولت‌ها تصمیم بگیرند با وجود بالا آمدن آب دریاها خطوط مبدأ فعلی خود را حفظ نمایند، با این استدلال که این کار موجب افزایش ثبات مرزها می‌شود و منصفانه (حفظ حاکمیت کنونی بر اقیانوس‌ها و منابع اختصاص داده شده و حفظ استفاده تاریخی از آب‌ها) و کارآمد (اجتناب از هزینه‌های ترسیم دوباره خطوط مبدأ) است. افزون بر این،

ساحلی آن طول دارند، اما حقوق بین‌الملل حداکثر عرض آن‌ها را مشخص کرده است. برای نمونه عرض دریای سرزمینی هر کشور حداکثر ۱۲ مایل دریایی و عرض منطقه اقتصادی آن ۲۰۰ مایل دریایی از ساحل است. پس بر طبق قاعده باید «خط ساحلی» (در معنای خطی که محل تلاقی خشکی و دریا را نشان دهد) مبنای اندازه‌گیری منطقه‌های دریایی قرار گیرد (Seirafi, 2014 b). در ادبیات حقوقی به این خط ساحلی خط مبدأ گفته می‌شود. جزئیات حقوق حاکم بر خطوط مبدأ بسیار پیچیده است و هدف این نوشتار تفسیر مفصل شرایط ترسیم خطوط مبدأ نیست. این خطوط به چهار دسته خط مبدأ عادی، مستقیم، محصورکننده و مجمع‌الجزایری تقسیم می‌شود. از آنجایی که خطوط مبدأ مبنایی برای ترسیم منطقه‌های دریایی هر کشور فراهم می‌کند و صلاحیت کشور را بر آب‌های مجاور ساحلش تعیین می‌کند، بنابراین لازم است تأثیر بالا آمدن آب دریاها در اثر تغییرات اقلیمی، بر این خطوط مورد ارزیابی قرار گیرد.

تغییرات اقلیمی و خط مبدأ عادی: ماده ۵

کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ که تکرار نص ماده ۳ کنوانسیون دریای سرزمینی ۱۹۵۸ ژنو است، اشعار می‌دارد: «به جز در مواردی که در این کنوانسیون به نحو دیگری مقرر شده باشد، خط مبدأ عادی برای اندازه‌گیری وسعت دریای سرزمینی، خط جزر در طول ساحل، آن‌طور که در نقشه‌های رسمی کشور ساحلی با مقیاس بزرگ ترسیم شده، می‌باشد.» خط مبدأ عادی در سواحل ترسیم می‌شود که به نسبت صاف و پیوسته باشند. اما چنانچه سواحل مضرس و دنداندار باشند از خط مبدأ به نام خط مبدأ مستقیم استفاده می‌شود.

بالا آمدن آب دریاها ممکن است به طرز قابل ملاحظه‌ای بر خطوط مبدأ و حد پست‌ترین جزر تأثیر بگذارد. این تغییر می‌تواند پیامدهای عمیقی در دسترسی به منطقه‌های دریایی، منافع اقتصادی و منابع آن (ماهگیری، معادن

مبدأ مستقیم دانست. با این حال متن بند ۱ ماده به نحوی تنظیم شده است که به قول پرسکات^۴ کلمه عمیقاً را می‌توان هم به طور مطلق و هم به طور نسبی تفسیر کرد (Seirafi, 2014).

حال با فرض این امر که سواحل یک کشور دارای تضاریس عمیق است همانند سواحل نروژ و کشور ساحلی اقدام به ترسیم خطوط مبدأ مستقیم می‌نماید و به استناد بند ۲ ماده ۱۶ کنوانسیون نقشه‌های رسمی یا فهرست‌های مختصات جغرافیایی را به طریق مناسب به اطلاع عموم رسانده و یک نسخه از آن را نزد دبیرکل سازمان ملل تودیع نموده است. با تغییرات اقلیمی صورت گرفته و بالا آمدن آب دریاها امکان دارد بریدگی‌های عمیق مدنظر بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون به زیر آب رفته و ساحل دیگر از معیارهای مندرج در ماده ۷ برای استفاده از خط مبدأ مستقیم برخوردار نباشد. در این حالت مسأله‌های حقوقی متعددی مطرح می‌شود از جمله اینکه آیا کشور ساحلی همچنان سزاوار استفاده از خطوط مبدأ مستقیم است یا باید اقدام به تغییر خطوط مبدأ خود نماید؟ و اگر مورد اعتراض کشورهای دیگر بویژه کشورهای مجاور یا مقابل قرار گیرد، این خطوط همچنان از اعتبار برخوردار است؟

دومین عارضه جغرافیایی که به دلالت بند ۱ ماده ۷ ترسیم خطوط مستقیم را توجیه می‌نماید، «حاشیه‌ای از جزایر در طول ساحل و در مجاورت مستقیم آن» است. بنابر تعریف ماده ۱۲۱ کنوانسیون: «جزیره، قطعه زمینی است که به‌طور طبیعی شکل گرفته و آب آن را احاطه کرده و در هنگام مد بیرون از آب قرار می‌گیرد» و به حکم بند ۲ همین ماده هر جزیره دارای دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره مخصوص به خود است. حال اگر ارتفاع دریا افزایش یابد، برخی از جزایر ممکن است به زیر آب غرق شوند. یا حداقل در مدت مد به زیر آب فرو روند. در نتیجه این فرآیند وضعیت حقوقی این زمین‌ها و حقوق کشور ساحلی بر آب‌های اطراف آن زیر سؤال خواهد رفت. زیرا برحسب حقوق دریاها جزایر با برآمدگی‌های جزری متفاوت هستند و نظام حقوقی ناشی از آنها نیز متفاوت است (Sefrioui, 2017).

تغییرات مداوم در مرزها موجب سردرگمی و کاهش اعتماد در محل مرزهای دریایی می‌شود، بنابراین تلاش بیشتر دولت‌ها برحفظ خطوط مبدأ ترسیم شده قبلی است اما رویکرد حقوقدانان در زمینه حفظ یا تغییر خطوط مبدأ ترسیم شده در مواجهه با بالا آمدن آب دریاها یکسان نیست که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

تغییرات اقلیمی و خط مبدأ مستقیم: بند ۱ ماده ۷

کنوانسیون حقوق دریاها اشعار می‌دارد: «در مکان‌هایی که خط ساحلی دارای تضرس و بریدگی‌های عمیق است یا چنانچه حاشیه‌ای از جزایر در امتداد ساحل و در مجاورت مستقیم آن قرار داشته باشد، می‌توان برای ترسیم خط مبدأ اندازه‌گیری عرض دریای سرزمینی، روش خطوط مبدأ مستقیم را بکار گرفت که نقاط مناسبی را به یکدیگر متصل می‌نمایند»، همچنین بند ۲ این ماده مقرر می‌دارد: «در جایی که به دلیل وجود دلتا و دیگر شرایط طبیعی، خط ساحلی بسیار متغیر است می‌توان در طول دورترین نقطه خط پایین‌ترین جزر به طرف دریا نقاط مناسب را انتخاب نمود. با وجود پسروی بعدی خط جزر آب، خطوط مبدأ مستقیم تا وقتی که به وسیله دولت ساحلی مطابق با این کنوانسیون تغییر نکرده‌اند، معتبر باقی خواهند ماند.»

هدف از ترسیم خطوط مبدأ مستقیم، ساده‌سازی پیچیدگی‌ها و ناهمواری‌های خط ساحل است، اما نبود ضوابط عینی برای احراز شرایط مقرر در ماده ۷ سبب شده دست کشورهای ساحلی در کاربرد خطوط مبدأ مستقیم باز باشد و کشورها این خطوط را بدون توجه به مقررات ماده ۷ به وسیله‌ای برای گسترش منطقه‌های دریایی خود مبدل کنند (Seirafi, 2018).

تضاریس عمیق در خط ساحل به استناد بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون اولین گزینه در مورد استفاده از خطوط مبدأ مستقیم است. روشن است که منظور، هرگونه تضرس در خط ساحلی نمی‌باشد، چه رسد به هر نوع ناهمواری در ساحل وگرنه باید تمام سواحل جهان را در خور ترسیم خط

با خط ساحلی جدید، برای مثال در اثر تغییرات اقلیمی، اصلاح یا دوباره ترسیم نماید. اما دستور صریح و مهلت معینی در این مورد در نص بند ۲ ملاحظه نمی‌شود. اگر فلسفه تقنین بند مورد بحث این است که دولت‌ها به دلیل پسرفت ساحل دلتایی خود از منافع و منطقه‌های دریایی خویش محروم نشوند، باید قائل به این شد که کشورهای دارای سواحل ناپایدار اساساً مکلف به ترسیم مجدد خطوط مبدأ مستقیم خود نمی‌باشند. با این حال از نگاه دیگر می‌توان قائل به این شد که هدف از تدوین بند ۲ ماده ۷ این بوده است که به دنبال پیروی ساحل، در مورد حدود دریای سرزمینی و دیگر منطقه‌های دریایی، ابهام و اشکال ایجاد نشود. در این صورت می‌توان از دولت ساحلی انتظار داشت که برحسب مورد، خطوط مبدأ مستقیم خود را در مدت معقول اصلاح یا دوباره ترسیم کند (Seirafi, 2014). گزینه دیگر برای استفاده از خط مبدأ مستقیم، استفاده از برآمدگی‌های جزری است. مطابق با ماده ۱۳ کنوانسیون حقوق دریاها، یک برآمدگی جزری ممکن است به‌عنوان مبنایی برای ترسیم خط مبدأ مستقیم استفاده شود. در صورتی که یک برآمدگی جزری با بالا آمدن آب دریاها هنگام جزر نیز به زیر آب رود این سؤال مطرح می‌شود که دولت ساحلی همچنان سزاوار استفاده از خط مبدأ ترسیم شده مطابق با برآمدگی جزری غرق شده می‌باشد یا باید به سمت سواحل خود عقب‌نشینی نماید. در چنین حالتی کشور مورد نظر حاکمیت خود را بر مقدار زیادی از آب‌های داخلی خود از دست خواهد داد و چنین آب‌هایی تبدیل به دریای سرزمینی می‌شوند و آب‌های دریای سرزمینی تبدیل به منطقه انحصاری اقتصادی می‌شوند.

تغییرات اقلیمی و خط محصور کننده رودخانه،

بندر و خلیج کوچک: سومین نوع خط مبدأ، خط مبدأ محصورکننده است. خط محصورکننده از نظر هندسی با خط مبدأ مستقیم تفاوتی ندارد زیرا هر دو خطوط فرضی مستقیم هستند. آنچه خط محصورکننده را از خط مبدأ مستقیم متمایز می‌سازد این است که خط محصورکننده برای تعیین خط مبدأ در دهانه سه عارضه ساحلی مشخص

زمانی که این جزایر حاشیه‌ای شروع به رفتن به زیر آب می‌کنند، کشورهای ساحلی سعی می‌کنند تا در برابر نفوذ آب به سرزمینشان مقاومت نمایند تا همچنان خشکی‌های موجود را حفظ نمایند. حتی دولت‌های ساحلی ممکن است درگیر ساخت و سازهای صنعتی در سرزمین‌های کم ارتفاع شوند تا جزایر زیر آب نروند.

تاجایی که به خط مبدأ و بویژه خط مبدأ مستقیم مربوط می‌شود این سؤال را می‌توان مطرح کرد که آیا خط مبدائی که به مدد این تأسیسات صنعتی ایجاد یا حفظ شده از لحاظ حقوقی می‌تواند مورد پذیرش باشد؟ برخی محققان استدلال نموده‌اند که استفاده از این تأسیسات به‌عنوان مبنایی برای خط مبدأ برخلاف مقررات ماده ۷ کنوانسیون نیست، زیرا وجود چنین جزایر حاشیه‌ای یا برآمدگی‌های جزری از لحاظ بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته است (ICJ Judgment, 1951). با این حال در دعاوی مربوط به تحدید حدود دریایی، همانند قضیه ماهیگیری انگلیس و نروژ، اگرچه شناسایی کلی برآمدگی‌های جزری را به‌عنوان مبنایی برای رسم خط مبدأ مستقیم در نظر می‌گیریم، اما سخت است که بپذیریم دیوان در آن هنگام امکان ناپدید شدن برآمدگی‌های جزری را هم در نظر داشته است.

سومین عارضه‌ای که مجوز استفاده از خط مبدأ مستقیم را به موجب بند ۲ ماده ۷ کنوانسیون دارد، سواحل ناپایدار هستند. به جز این مقرر و تحدید حدود فلات قاره در ماده ۷۶ کنوانسیون هیچ نوع مقرره‌ای در کنوانسیون برای تعیین دائمی حدود خارجی منطقه‌های دریایی پیش‌بینی نشده است. این امر ممکن است اشاره بر این امر داشته باشد که مرزهای قانونی و فیزیکی منطقه‌های دریایی به جز سواحل ناپایدار دارای ماهیت موقت هستند (Roach and Smith, 2012).

به‌نظر می‌رسد کنوانسیون، این امر را که ممکن است خطوط ساحلی به‌طور قابل توجهی در سطح جهانی در اثر تغییرات اقلیمی برگشت پیدا کنند، پیش‌بینی نکرده است و تنها در دو مورد نگرانی خود را ابراز کرده یعنی در مورد دلتاها و لبه بیرونی فلات قاره. تفسیر دیگر می‌تواند این امر باشد که از جمله آخر بند ۲ ماده ۷ این طور استنباط شود که دولت ساحلی باید متعاقباً خطوط مبدأ مستقیم خود را متناسب

یعنی خلیج کوچک، رودخانه و بندر به کار می‌رود (Seirafi, 2014b).

در مورد سواحل رودخانه‌ها، ماده ۹ کنوانسیون حقوق دریاها مقرر می‌دارد که: «اگر یک رودخانه مستقیم به دریا بریزد، خط مبدأ، آن خط مستقیمی خواهد بود که در طول دهانه رودخانه میان نقاط واقع بر خط پایین‌ترین جزر سواحل رودخانه ترسیم می‌گردد.» با این حال سواحل رودخانه به فرسایش و رسوب حساس هستند و ممکن است پس از آن منجر به تغییراتی در منطقه دریایی تعیین شده گردد. تغییرات اقلیمی و بالا آمدن آب دریاها، احتمال این تغییرات را افزایش می‌دهند، درحالی‌که کنوانسیون نسبت به چنین تغییراتی ساکت است.

ماده ۱۱ کنوانسیون حقوق دریاها با پیش‌بینی قاعده‌ای نسبت به تأسیسات بندری اظهار می‌دارد: «به‌منظور تعیین حدود دریای سرزمینی، بیرونی‌ترین نقاط تأسیسات دائمی بندری که جزء لایتنج‌های تشکیلات بندرگاه می‌باشند بخشی از ساحل محسوب خواهند شد. تأسیسات دور از ساحل و جزایر مصنوعی به‌منزله تأسیسات بندری محسوب نمی‌گردد.» حال این سؤال مطرح است: در صورتی‌که در اثر بالا آمدن آب دریاها، تأسیسات گفته شده از بین رفته یا کشور ساحلی اقدام به عقب نشینی در مورد چنین تأسیساتی نماید، آیا کشور ساحلی همچنان سزاوار بهره‌برداری از خط مبدأ محصور کننده تأسیسات بندری قدیمی می‌باشد؟ به این سؤال با توجه به رویکردهای احتمالی به مسأله تأثیر تغییرات اقلیمی بر خطوط ساحلی که در ادامه به آن می‌پردازیم، نمی‌توان پاسخ واحدی داد.

تغییرات اقلیمی و خط مبدأ مجمع‌الجزایر: به موجب بند الف ماده ۴۶ کنوانسیون حقوق دریاها «دولت مجمع‌الجزایر» عبارت است از: «... دولتی است که تماماً از یک یا چند مجمع‌الجزایر تشکیل شده و ممکن است جزایر دیگری را هم شامل شود؛» ماده ۴۷ کنوانسیون طی بند شرایطی را که به موجب آن کشور مجمع‌الجزایر

می‌تواند با وصل کردن بیرونی‌ترین عوارض طبیعی، خط مبدأ مجمع‌الجزایری خود را ترسیم نماید، بیان نموده است. یکی از مهمترین این بندها بند ۴ این ماده است که مقرر می‌دارد: «این‌گونه خطوط مبدأ مجمع‌الجزایری به و از برآمدگی‌های جزری ترسیم نخواهد شد مگر اینکه فانوس‌های دریایی یا تأسیسات مشابهی که به‌طور دائم بالای سطح آب قرار دارند، در روی آن‌ها ساخته شده باشند و...» نکته‌ای که قابل بیان است این است که امروزه کشورهای نظیر فیجی، کیریباتی، مالدیو، جزایر مارشال، توباگو، تووالو و... از جمله کشورهای مجمع‌الجزایری هستند که در حال از دست دادن جزایر و برآمدگی‌های جزری خود هستند، این امر بحث اعتبار خطوط ترسیم شده به استناد ماده ۴۷ را مطرح می‌سازد. زیرا این سؤال مطرح است که در صورت از دست دادن قسمتی از جزایر و یا برآمدگی‌های جزری خود، آیا این کشورها همچنان مستحق برخورداری از آب‌های مجمع‌الجزایری هستند که پیشتر تعیین حدود شده، یا باید با اصلاح خطوط سابق، قسمتی از آب‌های مجمع‌الجزایری تبدیل به دریای سرزمینی کشور مجمع‌الجزایری شده و دیگر منطقه‌های دریایی این کشورها هم به تبع کوچکتر شود؟

نتایج و بحث

کنوانسیون حقوق دریاها به صراحت مقرر نموده که مرزها و منطقه‌های دریایی باید در صورت تغییر در خطوط ساحلی بازبینی شده و تغییر کنند. اما رویکرد کنوانسیون نسبت به تحدید حدود دائمی فلات قاره در بند ۹ ماده ۷۶ و سواحل ناپایدار در بند ۲ ماده ۷ ممکن است این شائبه را ایجاد کند که کنوانسیون تنها نسبت به این دو مورد از حدود ثابت استفاده کرده است. و چون هیچ مقرره‌ای در کنوانسیون حدود خارجی منطقه انحصاری اقتصادی، منطقه نظارت و یا دریای سرزمینی را دائمی در نظر نگرفته است، برخی محققان را به این نتیجه رهنمون سازد که مرزهای این منطقه‌های دریایی سیار و متحرک هستند. برای نمونه

رسمی همواره از سوی طرفهای ذینفع مورد چالش واقع شده و خواهند شد...» (Alexander, 1983). به عقیده اوکانل^۵: «...شکی نیست که تغییرات در خط ساحلی، هر تغییری و با هر سرعتی که باشد، منتج به تغییر در خط مبدأ دریای سرزمینی می‌شود...» و به گفته سون و نویس^۶: «اگر خط ساحلی به‌عنوان خط مبدأ بکار برود، ثبات کامل ممکن نخواهد بود. دریای سرزمینی جا به جایی پذیر است زیرا از یک عارضه ناپایدار یعنی خط مبدأ عادی اندازه‌گیری می‌شود...» (Seirafi, 2014 a).

به موجب این رویکرد هیچ توجیهی برای تثبیت دائمی حدود و مرزهای دریایی وجود ندارد. مقررات بسیار کمی در کنوانسیون وجود دارد که به تثبیت دائمی حدود دریایی پرداخته، که مربوط به فلات قاره و خطوط مبدأ سواحل ناپایدار است و برای تسری به دیگر انواع خطوط مبدأ و دیگر منطقه‌های دریایی کافی نیستند. بنابراین بالا آمدن آب دریاها منجر به تغییر در مرزهای دریایی ایجاد شده به موجب خط مبدأ فعلی، می‌شود، زیرا زمانی که ویژگی‌هایی که خط مبدأ به موجب آن ایجاد شده از بین برود، خط مبدأ بایستی حرکت کند و مرزهای دریایی دوباره ترسیم گردد (Alexander, 1983).

این محققان پیشنهاد نموده‌اند که بالا آمدن آب دریاها می‌تواند به بازنگری مجدد مرزهای دریایی بر اساس اصل انصاف و مطابق با واقعیت‌های جغرافیایی جدید، توسط دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی منجر شود. سوابقی نیز در رویه قضایی می‌توان در تأیید این دیدگاه یافت که از جمله آن می‌توان به نظر دیوان داوری در دعوی بین گویان و سورینام اشاره کرد (Seirafi, 2014).

اما چنین رویگری به بی‌ثباتی و عدم اطمینان در مرزهای دریایی می‌انجامد. تغییرات متواتر در مرزهای دریایی منجر به ناامنی برای دولت‌هایی خواهد بود که دارای سواحل بی‌ثبات هستند، زیرا باید به‌طور دائم در مورد مرزهای دریایی خود تجدیدنظر کنند و این امر منجر به عدم ثبات، حتی در مورد کشورهای بی‌ثباتی که دارای مرزهای ثابت‌تری هستند، خواهد شد. از سوی دیگر رویکرد خط مبدأ متحرک

مکانی رید نتیجه می‌گیرد که همانگونه که حد پست‌ترین جزر در اثر فرسایش ساحل و بالا آمدن آب دریاها به سمت خشکی حرکت می‌کند، در نتیجه خط مبدأ نیز حرکت می‌کند. شاید این دیدگاه بیش از هر دیدگاه دیگری روشن سازد که چگونه ممکن است بالا آمدن آب دریاها به زودی خطوط مرزی را حداقل از دیدگاه برخی محققان تحت تأثیر قرار دهد (Reed, 2000). البته برخی محققان همچون سونز با این دیدگاه مخالف هستند و معتقدند اگر یک دولت هیچ اقدامی برای تغییر خط مبدأ انجام ندهد، خط مبدأ قدیمی همچنان مؤثر باقی خواهد ماند و هیچ دولتی تاکنون خط مبدأ قبلی خود را به دلیل تغییرات خطوط ساحلی تغییر نداده است (Snoos, 1990).

در این زمینه، پرسشی که مطرح می‌شود آن است که چگونه حقوقدانان می‌توانند در مورد مسأله بی‌ثباتی خطوط ساحلی در اثر تغییرات اقلیمی پاسخ حقوقی دهند. پاسخ به این سؤال آسان نیست. بسیاری از نویسندگان حقوقی پرسش مطرح شده در ابتدای این بحث را بدین نحو طرح کرده‌اند که آیا خط مبدأ عادی «ایستا» بود یا «متحرک» است در مجموع چند گزینه اصلی در این رابطه مطرح شده است: عقب‌نشینی و جابه‌جایی، حفظ موقعیت خطوط مبدأ، تثبیت و بازسازی خطوط مبدأ و تثبیت حدود خارجی منطقه‌های دریایی که لازم است هر یک از رویکردهای گفته شده با توجه به ظرفیت‌های کنوانسیون حقوق دریاها مورد ارزیابی قرار گیرد. البته نتیجه دو رویکرد آخر چیزی جز حفظ موقعیت خطوط مبدأ نیست، بنابراین به‌صورت جداگانه به آن‌ها پرداخته نمی‌شود و در زیر همان رویکرد خط مبدأ ایستا مورد اشاره مختصر قرار می‌گیرند.

خط مبدأ متحرک و پیامدهای عملی آن: پرفسور الکساندر معتقد است که: «...خطوط مبدأ عادی در طول زمان تغییر پیدا می‌کنند زیرا خط جزر به جهت فرسایش، رسوب‌گذاری و احداث سازه‌های انسان ساخت بر ساحل تغییر پیدا می‌کند...» و به همین لحاظ «...خطوط مبدأ

موقعیت خط مبدأ عادی شناخته شده‌اند (International Law Association, 2012).

در رویه برخی دولت‌های دارای خط مبدأ ناپایدار شاهد این امر هستیم که در قوانین ملی خود از نقطه‌ای تحت عنوان نقطه پایه، بدون اشاره به محل دقیق جغرافیایی آن استفاده می‌کنند. برخی دولت‌ها به منظور اجتناب از ریسک تعیین خط مبدأیی که پایدار نباشد، مختصات جغرافیایی را ثبت نمی‌کنند، اما در انتشار نمودارهای دریایی و به‌روزرسانی آن‌ها منعطف‌تر هستند. برای نمونه قانون مکزیک در تعیین خطوط مبدأ خلیج مکزیک اشاره دارد که خط مبدأ در میانه‌ی نقطه دهانه ریو گراند^۷ قرار دارد بدون اینکه مختصات جغرافیایی این منطقه را به‌طور دقیق مشخص سازد (Federal act relating to the sea, 2017).

در مجموع رویکرد خط مبدأ متحرک که برای کشورهای کوچک جزیره‌ای تنها این امکان را فراهم می‌کند که با بالا آمدن آب دریاها به سمت ساحل عقب‌نشینی کنند و دوباره خطوط مبدأ خود را ترسیم نمایند، از جذابیت بسیار پایینی برخوردار است، زیرا بسیاری از این کشورها از سرزمین بسیار محدودی برخوردار هستند. اتخاذ این رویکرد برای کشورهای ساحلی بویژه کشورهای جزیره‌ای منجر به از دست دادن حقوق آن‌ها بر منطقه‌های دریایی که پیشتر ترسیم شده است، می‌شود. اگر پیش‌بینی‌های مربوط به افزایش قابل ملاحظه و سریع آب دریاها به درستی محقق شود، می‌توان انتظار داشت سرزمین چنین کشورهایی به زیر آب رود و این رویکرد نمی‌تواند پاسخگوی حقوق از دست رفته آن‌ها بر سرزمین و منطقه‌های دریایی‌شان باشد. زیرا رویکرد خط مبدأ متحرک تنها به تغییرات فیزیکی ساحل از جمله بالا آمدن آب دریاها و پسرفت نقاط پایه به سمت ساحل در اثر تغییرات اقلیمی اشاره دارد.

خط مبدأ ایستا و پیامدهای عملی آن: رویکرد حفظ خطوط مبدأ و نقاط پایه در سال ۱۹۹۰ توسط ای.اچ.ای سونز^۸ پیشنهاد داده شد و به زودی توسط چند محقق دنبال

می‌تواند منجر به ایجاد تعارض میان کشورهای ساحلی مجاور و مقابل در مورد بهره‌برداری از منابع طبیعی شود و برخی دولت‌ها که در معرض از دست دادن سرزمین، جزایر یا برآمدگی‌های جزری خود هستند، ممکن است تلاش‌های مالی زیادی برای حفظ آن‌ها حتی به‌صورت مصنوعی انجام دهند. از سوی دیگر، با تعیین مجدد نقاط پایه و اصلاح خطوط مبدأ، کشورهای ساحلی، هزینه‌های بالایی را برای فرآیند طولانی تغییر مرزهای دریایی خود متحمل می‌شوند. افزون بر این، با اجرای رویکرد خط مبدأ متحرک، اگر خطوط در نمودارهای با مقیاس بزرگ مشخص نشده باشد، نمودارهای ناوبری دقیق نخواهند بود و کشتی‌ها نمی‌دانند در کدام منطقه دریانوردی می‌کنند و مشمول مقررات کدام منطقه دریایی هستند (Caron, 1990).

درباره رویه دولت‌ها در مورد مسأله مورد بحث، بررسی جامعی در گزارش کمیته خطوط مبدأ به‌عمل آمده است. به دلالت این گزارش قوانین ملی، بیشتر کشورهای ساحلی در مورد این مسأله سکوت نموده‌اند. با این حال در قوانین تعداد اندکی از کشورها، به جایگاه قانونی نقشه‌های دریایی و توان اثباتی آن‌ها پرداخته شده است. در قوانین سنت کیتس و نویس، گرنادا و ساموا نقشه دریایی رسمی به‌عنوان «دلیل» برای اثبات موقعیت خط مبدأ عادی در محاکم پذیرفته شده اما توان اثباتی ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته نشده است. پس اثبات خلاف آن ممکن است. در قوانین نامیبی، برونئی و سریلانکا از نقشه‌های دریایی رسمی به‌عنوان «دلیل محمول به صحت» برای اثبات موقعیت خط مبدأ عادی در محاکم یاد شده است. به طبع، «محمول به صحت» بودن دلیل بدین معناست که اثبات خلاف آن مجاز است. در قانون دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی زلاندنو مصوب ۱۹۷۷ و صلاحی ۱۹۸۰ از نقشه‌های دریایی رسمی به‌عنوان «دلیل کافی» برای اثبات موقعیت خط مبدأ عادی یاد شده است و در نهایت در قوانین انگلیس و سیشل نقشه‌های دریایی رسمی به‌عنوان «دلیل قاطع» برای اثبات

شد. این محققان معتقدند که دولت‌های ساحلی مستحق هستند، به هنگام تغییر خط ساحلی به دلیل بالا آمدن آب دریاها، حدود خارجی دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی خود را حفظ کنند. به موجب این نظریه، حقوقدانانی همچون پرسکات و اسکافیلد^۹ تأیید نموده‌اند که برخی دولت‌ها از جمله انگلستان و هلند نمودار دریایی را به‌عنوان تنها سند قانونی جهت تعریف خطوط مبدأ در نظر می‌گیرند. در حقیقت با اثبات بالا آمدن آب دریاها نقشه‌های دریایی و مختصات جغرافیایی خطوط مبدأ که نزد دبیر کل سازمان ملل متحد سپرده شده است همچنان باید به‌عنوان منبع استناد حقوقی، صرف نظر از تغییرات ساحل در نظر گرفته شوند (Sefrioui, 2017).

این رویکرد از ماده ۵ کنوانسیون حقوق دریاها ناشی می‌شود که مقرر می‌دارد خط مبدأ عادی برای اندازه‌گیری عرض دریای سرزمینی پایینترین خط جزر در امتداد ساحل آن طور که در نقشه‌های رسمی کشور ساحلی با مقیاس بزرگ ترسیم شده، می‌باشد. در نتیجه اگر دولت‌ها نقشه‌های خود را برای انعکاس از دست دادن سرزمین یا نقاط پایه به‌روزرسانی نکنند، کشور ساحلی می‌تواند نقاط پایه قبلی خود را حفظ کند. اگرچه چنین امری می‌تواند به نفع دولت ساحلی باشد، اما سیاست به‌روز رسانی نکردن نقشه‌ها خطرهای نهفته‌ای برای دریانوردان دارد، زیرا نقشه‌های رسمی در طول زمان بیشتر و بیشتر نادرست می‌شوند. با این حال یک سیستم نمودار دوگانه یعنی نمودارهای رسمی برای تحدید حدود منطقه‌های دریایی و نمودارهای دریانوری برای کشتیرانی می‌تواند پاسخگوی این مشکل باشد تا کشورهای ساحلی بتوانند خطوط مبدأ و حقوق دریایی خود را از طریق ابزارهای قانونی حفظ نمایند. البته باید توجه داشت که این استراتژی، مسأله غرق شدن منطقه‌ها و جزایر کم ارتفاع را حل نخواهد کرد (Schofield and Freestone, 2013).

از آنجایی که کنوانسیون حقوق دریاها به‌صراحت حدود خارجی دریای سرزمینی، منطقه مجاور و منطقه انحصاری اقتصادی را دائمی اعلام نمی‌کند، ممکن است این شبهه

ایجاد گردد که مرزهای منطقه‌های دریایی می‌تواند متغیر باشد. تنها مقرر کنوانسیون در پاسخ به چالش، بی‌ثباتی جغرافیایی در مورد سواحل به‌نسبت ناپایدار و فلات قاره است. بنابراین از دید کنوانسیون جایی که ساحل به‌نسبت ناپایدار است دولت‌ها حق دارند از خطوط پایدار استفاده کنند. اگرچه مشخص نیست که آیا یک ساحل می‌تواند در اثر تغییرات اقلیمی به شدت ناپایدار در نظر گرفته شود یا خیر، اما دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده نیکاراگوئه علیه هندوراس با توجه به ماهیت به شدت ناپایدار دهانه رودخانه کوکو در نواحی مرزی نیکاراگوئه و هندوراس، تصمیم گرفت که نقاط پایه ثابت در ساحل هر دو طرف رودخانه و استفاده از آن‌ها برای ایجاد یک خط موقت بی‌تردید مشکل ساز خواهد بود (ICJ Judgment, 2007).

بنابراین نمی‌توان با قطعیت اعلام کرد که تنها در دو مورد مقرر در کنوانسیون یعنی سواحل ناپایدار و فلات قاره حدود اعلام شده از ثبات برخوردار هستند، بلکه شاید بتوان سواحل کشورها بویژه کشورهای جزیره‌ای واقع در اقیانوس آرام را در اثر بالا آمدن آب دریا ناپایدار و بسیار متغیر در نظر گرفت تا بتوانند از خطوط مبدأ ثابت استفاده کنند. زیرا آنچه در بند ۲ ماده ۷ مبنای استفاده از خط مبدأ ثابت است، تنها وجود دلالتا نیست بلکه ماده، به وجود سایر شرایط طبیعی نیز اشاره دارد.

مخالفان معتقدند به موجب این رویکرد و با ثبات خط ساحلی دولت‌های ساحلی که دارای منطقه انحصاری اقتصادی کمتر از ۲۰۰ مایل هستند و قسمتی از ساحل خود را در اثر بالا آمدن آب دریاها از دست می‌دهند، منابع دریایی بیشتری به‌دست خواهند آورد زیرا خط ساحلی آنان عقب‌نشینی می‌کند. اگرچه ملاحظات منصفانه به دولت‌ها اجازه نمی‌دهد بیش از آنچه اکنون دارا هستند به‌دست آورند (یعنی بیش از ۲۰۰ مایل دریایی) زیرا این امر ناعادلانه و دارا شدن بلاجهت تلقی می‌شود. در مقابل طرفداران این رویکرد معتقدند ثبات خط ساحلی از هزینه‌های سازگاری با تغییرات خطوط پایه و تغییرات نقشه‌های دریایی جلوگیری خواهد کرد (Caron, 1990). به

قرار گیرد (Vienna Convention, 1969). دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده دریای اژه تعیین نمود: «که موضوع بحث در مورد مرز زمینی یا حدود فلات قاره است و اشاره داشت هر دو به‌طور کامل شبیه هستند و ناگزیر شامل عنصر ثبات و یکنواختی هستند و قاعده استثناء معاهدات مرزی از تغییرات بنیادین اوضاع و احوال نسبت به آن‌ها اجرا می‌شود.» (ICJ Judgment, 1978). بنابراین بعید است که یک دولت بتواند با توسل به قاعده "تغییر بنیادین اوضاع و احوال" به‌دلیل بالا آمدن آب دریاها به‌موجب ماده‌ی ۶۲ کنوانسیون وین موفق به خاتمه یک معاهده مرزی دریایی گردد.

مسئله نهفته در مورد استفاده از نمودارهای ثابت آن است که دولت‌های دیگر ممکن است لزوماً چنین نمودارهایی را مورد شناسایی قرار ندهند. با این حال این امر غیرمعمول نیست که دو کشور بر استفاده از یک نمودار دریایی خاص جهت تحدید حدود مرزهای دریایی موافقت کنند، اگرچه ممکن است آن نمودار دیگر گویای تغییرات خطوط ساحلی و محل خطوط پایه نباشد. نمونه آن تحدید حدود مرزهای دریایی میان اندونزی و سنگاپور در تنگه سنگاپور است. اندونزی اصرار داشت که سنگاپور از خطوط مبدأ عادی که در نقشه اصلی سال ۱۹۶۹ مشخص شده بود، استفاده کند و سنگاپور این امر را پذیرفت (Anonymous, 2009). در رابطه با این رویکرد اشاره به کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر که در اکتانو قزاقستان در خصوص نظام حقوقی دریای خزر که در سال ۱۳۹۷ امضا شد، خالی از فایده نیست. در این کنوانسیون مبنای خط مبدأ عادی را نقشه‌های چند دهه قبل روسیه قرار داده‌اند و به‌طور مشخص نشان دهنده اعتقاد این کشورها به ثبات خط مبدأ با وجود تغییرات اقلیمی است. بویژه که در دریای خزر دولت‌ها واقف به تغییرات شدید سطح دریا هستند (The convention on the legal status of the Caspian Sea, 2018).
 اگرچه رویکرد خطوط مبدأ ایستا به دلایل نامناسب بودن و ناکافی بودن مورد انتقاد قرار گرفته است، برای نمونه

گونه‌ای که خطوط مبدأ ثابت، ثبات را در محدوده منطقه‌های دریایی و همچنین مرزهای دریایی (دوجانبه یا یک-جانبه) تعیین حدود شده، گسترش خواهد داد. بویژه که توافقات در زمینه تعیین حدود مرزهای دریایی خواستار پایداری و ثبات هستند.

خطوط مبدأ، به‌دلیل داشتن معنای حقوقی و نه تنها معنای جغرافیایی، دارای ثبات قانونی هستند و نباید همراه با جغرافیا حرکت کنند. اساساً حقوق دریاها و از جمله کنوانسیون به‌دنبال آن است که ثبات و امنیت در روابط میان کشورها از جمله مرزهای بین‌المللی محقق شود. اگرچه این حقوق مبتنی بر جغرافیاست (که تغییر و عدم ثبات در ذات آن است) اما حقوق در الویت قرار دارد زیرا تأمین‌کننده ثبات و امنیت است و به‌طور کامل پاسخگوی هدف‌های کنوانسیون است. بنابراین در بیان عامل‌هایی که دولت‌ها باید در مذاکرات مرزی خود در نظر بگیرند، بخش امور اقیانوس‌ها و حقوق دریاهای سازمان ملل متحد توصیه می‌کند که دولت‌ها هیچ گونه ویژگی جغرافیایی یا جابه‌جایی زمین‌شناسی و تأثیرات مربوطه و توزیع منابع یا انصاف را به‌عنوان مبنای تغییر در خطوط مرزی در نظر نگیرند (Division for ocean affairs and the law of the sea, 2000). همچنین هر دو طرف در زمان انعقاد معاهده مرزی دریایی می‌دانند که تغییر جغرافیایی نسبت به این معاهدات یک امر ذاتی است و می‌تواند مورد انتظار باشد. بنابراین جغرافیای پایدار شرایطی نیست که مبنای توافق آن‌ها باشد (ICJ Judgment, 1997). افزون بر این در ماده ۶۲(۲) کنوانسیون حقوق معاهدات وین به‌صراحت تصریح شده است که در معاهداتی که موضوع آن تعیین مرز است، تغییر بنیادین اوضاع و احوال نمی‌تواند به‌عنوان مبنایی برای خاتمه یا خروج از معاهده، مورد استناد قرار گیرد (Vienna Convention, 1969).
 همچنین برخی دولت‌ها همچون آرژانتین و شیلی به-صراحت اجرای این تئوری را رد کرده‌اند. این امر تصریح شده، که تغییر بنیادین اوضاع و احوال نمی‌تواند به‌عنوان مبنایی برای خاتمه یا خروج از معاهده مرزی، مورد استناد

آن‌ها را از غرق شدن حفظ کرده باشد. این رویکرد شامل محافظت از ساحل از طریق دیواره‌های دریایی و سازه‌های کاهش امواج است و به منظور جلوگیری یا حداقل به تأخیر انداختن روند طبیعی فرسایش ساحل مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای نمونه جمهوری مالدیو پروژه‌هایی را در برخی از جزایر بزرگ خود آغاز کرده، تا این اطمینان حاصل شود که پناهگاه امن‌تری برای جمعیت آن است. همچنین برای جزایر کوچک مداخله فیزیکی می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای حفاظت از وضعیت جزیره باشد. نمونه کلاسیک آن در مورد جزیره اوکینتریشما^{۱۰} است که ژاپن اطراف آن یک دیوار آبی ۳۶۰ درجه‌ای ساخته است (Chris, 2009). کشورهای ساحلی با اجرای چنین اقداماتی از جمله ساخت دیوار دریایی و سازه‌های موج شکن بویژه سنگ چینی، آبرفت‌های دریایی و جان پناه‌ها^{۱۱} می‌توانند بخش‌هایی از خطوط ساحلی و خطوط مبدأ خود را تثبیت نمایند و در نتیجه منطقه‌های دریایی خود را حفظ نمایند. البته چنین سازه‌هایی می‌تواند منجر به مشکل‌های مهمی، از جمله وقفه در جریان رسوبات طبیعی، فرسایش غیرمنتظره و یا رسوب به دیگر نقاط ساحل شود. به همین دلیل در مقابل تثبیت و بازسازی ساحل از یک رویکرد مدیریت مبتنی بر اکوسیستم پایدار به شدت حمایت شده است (Pethick, 1989). با وجود معایب قابل توجه ساخت چنین سازه‌هایی، این رویکرد ممکن است برای حفاظت از بخش‌های با ارزش ساحل مورد استفاده قرار گیرد و کشورها به دنبال حفظ نقاط پایه خط مبدأ خود از طریق این روش باشند. تلاش‌های ژاپن برای حفظ قلمرو جنوبی آن شاید نمونه بارز در این زمینه باشد. البته این نوع رویکرد، به‌وضوح برای تمام سواحل و کشورها از جمله کشورهای مالدیو، توالو و یا دیگر کشورهای جزیره‌ای در حال توسعه مناسب نیست. ایجاد چنین سازه‌هایی برای فونافوتی^{۱۲} جزیره اصلی توالو با مشکل‌هایی همراه است، زیرا شکل سرزمین فونافوتی بسیار باریک و ضعیف است. همچنین ادعای منطقه‌های دریایی گسترده در اوکینوتوریشیما توسط ژاپن مورد اعتراض دیگر دولت‌ها قرار گرفته است. بویژه چین و جمهوری کره این

نمی‌تواند راهکار مناسبی برای کشورهای جزیره‌ای کوچک که در حال از دست دادن کل سرزمین خود هستند، باشد. با این حال این رویکرد منجر به ثبات مرزهای دریایی به گونه‌ای که میان دولت‌ها توافق شده و به دبیر کل سازمان ملل متحد تقدیم گشته، می‌شود.

تثبیت حدود خارجی منطقه‌های دریایی نیز می‌تواند رویکرد دیگری، برای رویارویی با تغییرات خطوط ساحلی در اثر تغییرات اقلیمی باشد که همان نتایج رویکرد خط مبدأ ایستا را به همراه دارد. این بدان معنی است که به محض آنکه حدود خارجی منطقه‌های دریایی مشخص شد، به لحاظ محل دائمی تلقی می‌شوند. از این رو مهم نیست که آیا خطوط ساحلی و خطوط مبدأ به دلیل بالا آمدن آب دریاها تغییر می‌کنند یا خیر. حدود خارجی منطقه‌های دریایی در همان محلی که هستند باقی می‌مانند. اگر چنین رویکردی اتخاذ شود، دولت‌ها در صورتی که آب دریاها به میزان قابل توجهی افزایش یابد و خطوط مبدأ به سمت ساحل نزدیک شوند، از محدودیتی برخوردار نخواهند شد. با این حال، اگر به دلایلی خطوط ساحلی دولت‌ها به سمت دریا و نه به سمت ساحل حرکت کند، این رویکرد با منافع کشورهای ساحلی همخوانی ندارد، زیرا در چنین وضعیتی کشور ساحلی خواهان ترسیم مجدد منطقه‌های دریایی به سمت دریا و نه ثبات حدود خارجی منطقه‌های دریایی خود است. این رویکرد با توجه به بالا آمدن آب دریاها و تغییرات احتمالی در خطوط ساحلی و به تبع محل خط مبدأ و منطقه‌های دریایی برای کشورهای ساحلی که در مقابل تغییرات اقلیمی آسیب‌پذیر و خواهان حفظ منطقه‌های دریایی و منافع ناشی از آن‌ها هستند، از جذابیت بالایی برخوردار است (Schofield, 2013).

رویکرد دیگری که در پاسخ به تغییرات خطوط ساحلی در برابر تغییرات اقلیمی مطرح است و می‌تواند همان نتایج رویکرد خط مبدأ ایستا را به همراه داشته باشد، تثبیت و بازسازی خطوط ساحلی است. طرفداران این رویکرد معتقدند دولت ساحلی هنگامی حق خواهد داشت از خطوط مبدأ قدیمی خود استفاده کند که با ایجاد تأسیسات مناسب

از آن است. با وجود عدم اشاره کنوانسیون حقوق دریاها به چالش بالا آمدن آب دریاها، حرکت به سمت تثبیت نقاط پایه و حدود دریایی اعلام شده بر مبنای آن که در حال حاضر حساس به تغییرات هستند، می‌تواند پاسخی قابل قبول و منطقی به این مشکل پیش‌بینی نشده باشد.

بنابراین نظریه خط مبدأ ایستا می‌تواند با دو استدلال در پاسخ به تغییرات خطوط ساحلی قابل دفاع باشد؛ نخست اینکه منبع و محل حقوقی قاعده خط جزر ماده ۵ کنوانسیون حقوق دریاهاست که خود تدوین عرف است و می‌دانیم که قاعده کلی تفسیر متن معاهدات به موجب بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات این است که «معاهده... منطبق با معنی عادی الفاظ آن در سیاق عبارت در پرتو موضوع و هدف معاهده...» تفسیر شود. در نص ماده ۵ آمده است که خط جزر «آن طور که» که بر نقشه‌های دریایی به رسمیت شناخته شده از سوی دولت ساحلی ترسیم شده، خط مبدأ دریای سرزمینی محسوب می‌شود. از ظاهر این عبارات چنین برمی‌آید که خط جزر مندرج بر نقشه‌های دریایی دولت ساحلی موضوعیت دارد. اگر این نوع نقشه‌ها فقط دلیلی برای اثبات موقعیت خط مبدأ تلقی شده و اثبات خلاف آن‌ها مجاز بود، به‌طور اساسی چه نیازی به بیان فراز دوم ماده وجود داشت درحالی‌که کاربرد نقشه‌های دریایی برای اثبات و احراز موقعیت عارضه‌ای همچون خط جزر بی‌نیاز از تصریح و تأکید به‌نظر می‌رسد. دوم و مهمتر اینکه تعیین خط مبدأ، عملی یک‌جانبه و در صلاحیت داخلی دولت ساحلی است. در مورد خط مبدأ عادی، دولت ساحلی این صلاحیت را با ترسیم خط مبدأ بر روی نقشه‌های دریایی اعمال می‌نماید، اگر این مقدمه صحیح باشد نمی‌توان پذیرفت که اشخاص یا دول دیگر بتوانند خلاف آنچه در نقشه رسمی یک دولت ساحلی ثبت شده است را اثبات نمایند.

در مقابل، رویکرد خط مبدأ متحرک به‌طور کامل نسبت به تغییرات خطوط ساحلی حساس است و قائل به تغییر نقاط پایه در اثر چنین تغییراتی است، اما مشخص نیست که اثر منفی آن بر ثبات حدود دریایی چگونه قابل رفع است. بویژه

دیدگاه را ابزار کرده‌اند که این عوارض دیگر در معنای صخره مدنظر ماده ۱۲۱(۳) کنوانسیون حقوق دریاها نیستند (Schofield and Freestone, 2013). مطابق با بند ۸ ماده ۶۰ کنوانسیون حقوق دریاها تصدیق شده است که: «جزایر مصنوعی، تأسیسات و بناها وضعیت جزایر را ندارند. آن‌ها دریای سرزمینی ندارند و وجود آن‌ها بر تعیین حدود دریای سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و یا فلات قاره تأثیر نمی‌گذارد» بنابراین چنین سازه‌هایی مبنایی برای تعیین حدود دریایی تلقی نمی‌شوند و از منطقه‌های دریایی برخوردار نمی‌شوند. با توجه به این مقرر به نظر می‌رسد ممنوعیتی برای گسترش و توسعه جزایر مصنوعی یا چنین سازه‌هایی با در نظر گرفتن محدودیت‌های کنوانسیون حقوق دریاها وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد چنین سازه‌هایی اگرچه خود از هیچ وضعیت حقوقی بر اساس کنوانسیون برخوردار نیستند اما قابلیت آن را دارند تا از سواحل، جزایر، برآمدگی‌های جزری یا صخره‌ها در برابر بالا آمدن آب دریاها محافظت کنند و وضعیت حقوقی چنین عوارضی را حفظ کنند.

نتیجه‌گیری

تأثیر تغییرات اقلیمی بر اقیانوس‌ها بویژه بالا آمدن آب دریاها توسط هیئت بین‌الدولی تغییرات اقلیمی به اثبات رسیده است. همانگونه که بررسی شد بالا آمدن آب دریاها تأثیرات مهمی بر خطوط مبدأ و مناطق دریایی ترسیم شده دارد و اعتبار این مناطق را با چالش روبرو ساخته است. در میان رویکردهایی که در پاسخ به آثار تغییرات اقلیمی بر خطوط ساحلی و منطقه‌های دریایی مطرح شد، اولین گزینه، حدود دریایی غیرثابت ایجاد می‌کند درحالی‌که گزینه‌های بعدی حدود ثابت ایجاد می‌کنند. تغییر نقاط پایه در مورد اول منجر به جابه‌جایی خطوط مبدأ بویژه خطوط مبدأ عادی می‌شود و این وضعیت ممکن است با بالا آمدن آب دریاها تشدید شود. در رویکرد بعدی، نقاط پایه ثابت هستند. این امر نشان دهنده تمایل رو به رشد کشورهای ساحلی مورد تهدید برای تثبیت خطوط مبدأ و حدود ناشی

صحبت از پروتکل بالا آمدن آب دریاها به عنوان بخشی از کنوانسیون تغییرات اقلیمی شده است، اما بعید به نظر می‌رسد که چنین پروتکلی در اولویت مذاکرات قرار گیرد. همچنین بحث رو به رشدی برای انعقاد یک معاهده و یا دیگر موافقتنامه‌ها برای پرداختن به افراد جابه‌جا شده در اثر تغییرات اقلیمی به گونه‌ای که راه‌حلی برای برخی معضلات منطقه‌های دریایی باشد، وجود دارد. در نهایت اثرهای شدید بالا آمدن آب دریاها دولت‌ها را مجبور به استفاده از فرصت‌هایی که منتقدان حقوقی برای حفظ منطقه‌های دریایی و کاهش چنین تلفاتی برجسته ساخته‌اند، می‌کند. اما تاجایی که به حقوق حاکم بر خط مبدأ و آثار آن مربوط می‌شود باید امیدوار بود که ماهیت تدریجی و البته رو به رشد بالا آمدن آب دریاها تکامل رژیم قانونی را در این زمینه تسهیل می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها

¹ Intergovernmental Panel on Climate Change

² Small Island Developing States

³ Tuvalu, Nauru, Marshall Islands

⁴ Prescott

⁵ O'Connell

⁶ Sohn and Noys

⁷ Rio Grande

⁸ A.H.A.Snoos

⁹ Schofield

¹⁰ Okinotorishima

¹¹ gabions

¹² Fanafuti

منابع

Alexander, L., 1983. Baseline delimitations and maritime boundaries. *Virginia Journal of International Law*. 23, 503-536.

زمانی که مناطق دریایی دو دولت مجاور یا مقابل یکدیگر با هم تداخل داشته و به موجب توافق دوجانبه یا رسیدگی قضایی، تحدید حدود شده باشند. در این صورت، چنانچه ساحل یکی از دو دولت به سمت دریا پیشروی نماید یا جزیره جدیدی در نزدیک ساحل پدید آید، ممکن است آن دولت خواستار تغییر در حدودی شود که پیشتر مورد توافق قرار گرفته‌اند. با این حال تغییر در خطوط ساحلی نمی‌تواند بر حدود دریایی که به موجب رسیدگی قضایی (دیوان بین‌المللی دادگستری یا محاکم موضوع کنوانسیون حقوق دریاها) یا توافق دولت‌ها تعیین شده‌اند، اثر گذارد. همچنین معاهدات تحدید حدود دریایی، مانند دیگر معاهدات مرزی، جنبه عینی و دائمی دارند. با توجه به ماده ۵۶ کنوانسیون حقوق معاهدات نبود قید انفساخ در معاهدات تحدید حدود دریایی، حاکی از آن است که معاهده به‌طور دائم الزام‌آور است. بنابراین می‌توان پذیرفت که اثر جابه‌جایی خط مبدأ بر ثبات حدود دریایی که به موجب توافق یا رسیدگی قضایی تعیین شده‌اند، محدود است. بنابراین نظریه خط مبدأ ایستا با ایجاد ثبات در رژیم بین‌المللی منطقه‌های دریایی در مقابل رویکرد خط مبدأ متحرک می‌تواند قابل دفاع باشد، زیرا در کوتاه مدت یا در یک دوره زمانی متوسط، دولت‌ها تمایلی به تغییر یا رد نقاط پایه و منطقه‌های دریایی خود که پیشتر اعلام کرده‌اند، ندارند.

در پاسخ به چالش‌های موجود در زمینه تأثیر تغییرات اقلیمی بر خطوط ساحلی به نظر می‌رسد اصلاحات رسمی نسبت به کنوانسیون حقوق دریاها به دلیل پیچیدگی روش‌هایی که در بردارد، بسیار بعید است. با این حال حقوق بین‌الملل عرفی در زمینه تغییرات اقلیمی و حقوق بین‌الملل دریاها ناگزیر از تکامل است و بنابراین به نظر می‌رسد راه‌حل یا راه‌حلی‌هایی شکل بگیرد. گزینه‌های بلند پروازانه در پاسخ به آثار تغییرات اقلیمی برای کشورهای ساحلی، مذاکره برای انعقاد یک معاهده است، البته هیچ مدل مشخصی برای انعقاد چنین معاهده‌ای وجود ندارد. با این حال پیشنهاداتی برای انعقاد پروتکل‌های جدید وجود دارد. برای نمونه

- Attenhofer, J., 2010. Baselines and base points: how the case law withstands rising sea levels and melting ice, law of the sea reports, law of the sea interest group. American Society of International Law. 1, 1-23.
- Anonymous, 2009. The Signing of the Treaty between the Republic of Indonesia and the Republic of Singapore Relating to the Delimitation of the Territorial Seas in the Western Part of the Strait of Singapore. Available online at :<http://www.kemlu.go.id/>
- Anonymous, 2019. Global Climate change. Available online at: <https://climate.nasa.gov/vital-signs/sea-level/>.
- Bodansky, D., 2018. Regulating Greenhouse Gas Emissions from Ships: The Role of the International Maritime Organization. In Ocean Law Debates. Brill Publishers, Netherlands.
- Caron, D., 1990. When law makes climate change worse: rethinking the law of baselines in light of a rising sea level. Ecology Law Quarterly.17, 621-653.
- Chris, M., 2009. Maldives Rises to Climate Challenge, BBC News. Available online at: news.bbc.co.uk.
- Carr, M.R., Rubenstein, M., Graff, A. and Villarreal, D., 2013. Sea Level Rise in a Changing Climate: What Do We Know? Threatened Island Nations: Legal Implications of Rising Seas and a Changing Climate. Cambridge University Press, UK.
- Division for Ocean Affairs and the Law of the Sea, 2000. Handbook on the Delimitation of Maritime Boundaries. United Nations Publications, New York, USA.
- Federal Act Relating to the Sea, 1986. Available online at: <http://www.un.org/>.
- International Law Association, 2018. Baselines under the International Law of the Sea, Final Report.
- International Law Association, 2012. Report of committee on baselines under the international law of the sea. 75th Conference of the International Law Association held in Sofia, 26th – 30th August, Bulgaria.
- International Panel on Climate Change (IPCC), 2007. Climate Change: Synthesis Report–Summary for Policymakers, Contribution of Working Group I to the Fourth Assessment Report of the Intergovernmental Panel on Climate Change. Cambridge University Press, UK.
- ICJ, Judgment, 2007. Case Concerning Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Honduras). Available online at: <https://www.icj-cij.org/en/case/120>.
- ICJ, Judgment. 1997. Case concerning Gabcı̇kovo-Nagymaros Project (Hungary/Slovakia). Available online at: <https://www.icj-cij.org/en/case/92>.
- ICJ, Judgment.1951. Fisheries case (United Kingdom. Norway). Available online at: <https://www.icj-cij.org/en/case/5/judgments>.
- ICJ, Judgment. 1969. Case concerning North Sea Continental Shelf (Germany v Denmark and the Netherlands). Available online at: <https://www.icj-cij.org/en/case/51>.
- ICJ, Judgment.1978. Aegean Sea Continental Shelf (Greece v. Turkey). Available online at: [icj-cij.org/en/case/62](https://www.icj-cij.org/en/case/62).
- Iranian, M., Uavani, M., Alizade, A. and Kotak Lahijani, H., 2018. Upper gulf level and Oman Sea influenced by climate change in future. Natural Geographic Research. 49(4), 603-614. (In Persian).
- Jacobs, R. E., 2005. Treading deep waters: substantive law issues in Tuvalu's Threat to sue the United States in the international Court of Justice. Pacific Rim Law & Policy Journal Association. 14(1), 103-128.
- Lisztwan, J., 2012. Stability of maritime boundary agreements. Yale Journal of International Law. 37(1), 154-200.
- Pethick, J., 1989. Waves of change: coastal response to sea level rise. Geographical Analysis. 19, 1-4.
- Pilkey, O. and Young, R., 2009. The Rising Sea. Island Press, Washington D.C., USA.

Razavian, F., Izadyar, S. and Agha Panah, B., 2016. Climate Change Factors of Global Warming and its Effects, Second International Conference on Environmental Engineering, 24th February, Tehran. (In Persian)

Reed, M., 2000. Shore and Sea Boundaries: the Development of International Maritime Boundary Principles through United States Practice, Volume Three, U.S. Government Printing Office Washington, USA.

Roach, J.A. and Robert, W.S., 2012. Excessive Maritime Claims. Nijhoff Publishers, Leiden, Boston.

Sajedi, Z., 2010. Climate change and human security. M.Sc. Thesis. Shahid Beheshti University, Iran. (In Persian).

Schofield, C. and Freestone, D., 2013. Options to protect coastlines and secure maritime jurisdictional claims in the face of global sea level rise in M. B. Gerrard and G. E. Wannier(ed), Threatened Island Nations Legal Implications of Rising Seas and a Changing Climate. Faculty of Law, Humanities and the Arts - Papers. Available online at: <https://ro.uow.edu.au/lhapapers/1236>.

Sefrio, S., 2017. Adapting to Sea Level Rise: A Law of the Sea Perspective. The Future of the Law of the Sea Bridging Gaps Between National, Individual 64. (In Persian).

Seirafi, S., 2018. The application of straight baselines in the delimitation of maritime boundaries; with a particular view on the delimitation of maritime boundaries between Iran and Kuwait. Journal of Public Law Studies. 48(3), 483-505. (In Persian).

Schofield, C., 2013. Holding Back the Waves? Sea-level Rise and Maritime Claims, in Ruppel, O.C., Roschmann, C., Ruppel-Schlichting, K., (Eds). Climate Change: International Law and Global Governance. Volume I. Legal Responses and Global Responsibility. Nomos, Germany.

Snoos, A.H.A., 1990. The effects of a rising sea level rising sea level on maritime limits and

boundaries. Netherlands International Law Review. 37(2), 207-224.

Seirafi, S., 2014 a. the customary law of baseline, with special emphasize on Iran's baseline in the Persian Gulf and the Sea of Oman. Ph.D. Thesis. Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Iran. (In Persian).

Seirafi, S., 2014 b. Survey of baseline of Iran in the Persian Gulf and the Sea of Oman and the protest of other countries. International Law Magazine. 48, 35.

The Convention on the legal status of the Caspian Sea, 2018. Available online at: <http://en.kremlin.ru/supplement/5328>.

United Nations Convention on the Law of the Sea, 1982. Available online at: https://www.un.org/depts/los/convention_agreements/texts/unclos/unclos_e.

Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969. Available online at: https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/1_1_1969.and Common Interests. Springer Open, Rome, Italy.





Environmental Sciences Vol. 18/No. 3/Autumn 2020

32-48

Climate change and changes in the baseline of coastline countries: solutions and challenges

Homayoun Habibi and Hajar Raei Dehaghi *

Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 2019.10.15 Accepted: 2020.03.15

Habibi, H. and Raei Dehaghi, H., 2020. Climate change and changes in the baselines of coastline countries: solutions and challenges. *Environmental Sciences*. 18 (3): 32-48

Introduction: Human ability to transform the environment raised a new environmental concern all over the globe, namely climate change. Today, global warming and sea level rise resulted from polar ice melting are the most immediate, definitive, and visible effects of climate change. One of the effects of these changes is the likelihood that coastal states, especially small island states, will be deprived of their former maritime zones. Since the baseline is the basis of determination of the maritime zones of the coastal state, with sea level rise, the validity of previous baselines and countries' eligibility for making use of maritime zones have been challenged. It raises the question of whether such countries are still eligible to use the existing baselines or should redraw baselines based on changes. The purpose of this paper was to examine the effects of climate change on baselines of the coastal and archipelagic states and to provide solutions to these countries to counter such effects.

Material and methods: In order to examine the impacts of climate change on coastal countries, we first discussed the effects of climate change on the oceans. Research shows that the most important of these changes is global warming and sea level rise. Then, the impact of such consequences on the normal and direct baselines of the coastal and archipelagic states was analyzed.

Results and discussion: We concluded that the most important effects of such changes on the oceans are global warming and sea level rise. Then, the impact of climate change on the baselines and the authenticity of this legal challenge were assessed. It was concluded that however the Convention on the Law of the Sea 1982 neglected the potential of future changes to base points, by interpreting the drawing of baselines of unstable coastlines and continental shelf, it is possible to accept the right of coastal and archipelagic states to preserve the existing baselines and maritime zones despite sea level changes.

Conclusion: This study concluded that the consequences of climate change undoubtedly lead to widespread changes in baselines, and by interpreting the provisions of the convention, it can provide solutions to counter these changes, and eventually, acknowledge the right of coastal states to preserve their former baselines.

* Corresponding Author: *Email Address*. h_raei@yahoo.com
<http://doi.org.10.29252/envs.18.3.32>

Keywords: Climate change, Convention on the Law of the Sea, Base points, Baseline, Maritime zones.